

بررسی انتقادی کندوکاری در جامعه شناسی ادبیات

محبوبه ملازهی

آموزش و پرورش شهرستان چابهار

چکیده:

یکی از مفاهیم مهم در جامعه‌شناسی ادبیات است که به تأثیرگذاری و ارتباطات بین متون ادبی اشاره دارد. این مفهوم معمولاً به این نکته اشاره دارد که یک متن ادبی ممکن است به متون دیگر ارجاع دهد، از آن‌ها الهام بگیرد یا با آن‌ها در تعامل باشد. مقاله حاضر به بررسی انتقادی کتاب کندوکوی در جامعه‌شناسی ادبیات البر فرهنگ ارشاد می‌پردازد. در این مقاله نشان خواهیم داد که به دلیل عدم آشنایی عمیق با اصطلاحات ادبی در آمیختن نظریه‌ها و مکتب‌های ادبی و شناخت ناکافی از جریان‌ها، سبک‌ها و انواع ادبی و ... این کتاب تقریری مناسب از جامعه‌شناسی ادبیات به دست نمی‌دهد و نمی‌توان مطالب طرح شده در آن را قابل اعتماد دانست؛ به ویژه اینکه این اثر به عنوان کتاب درسی منتشر شده است. اصطلاحات و مفاهیم ادبی از جمله کندوکاری، مکتب‌های ادبی، جریان‌ها و سبک‌های ادبی اهمیت زیادی در درک و تفسیر متون ادبی دارند. عدم آشنایی کافی با این مفاهیم می‌تواند باعث اشتباهات در تفسیر و تحلیل متون شود. اطلاعات دقیق و جامع در زمینه جامعه‌شناسی ادبیات ضروری است تا بتوان متون ادبی را به درستی ارزیابی کرد. انتقاد شما در مورد عدم دقت و کمبود اطلاعات در کتاب "کندوکوی" به عنوان یک کتاب درسی منتشر شده، قابل فهم است. این امر می‌تواند تأثیر منفی بر فهم دانشجویان و دانش‌آموزان داشته باشد که از این کتاب به عنوان منبع آموزشی استفاده می‌کنند. برای ارائه یک تحلیل کامل و دقیق تر باید به دقت محتوای کتاب و نقدهای دیگران نیز توجه کرد. اگر تمایل دارید، می‌توانید با مطالعه مقاله و ارائه نقدهای خود، به تحلیل و بررسی عمیق‌تری از این موضوع پرداخته و نتایج بیشتری بدست آورید.

کلیدواژه‌ها: مباحث ادبی، جامعه‌شناسی ادبیات، ادبیات، اصطلاحات ادبی

مقدمه

جامعه شناسی ادبیات به مثابه دانشی که تبیین پیوند میان مناسبات جامعه و آثار ادبی را پی می گیرد حوزه ای است پر پهنه و گسترده دامن که طیفی وسیع از نظریه ها، جریان ها و عرصه های پژوهشی را اعم از آفرینشگر ادبی محتوای آثار ادبی و مسائل مربوط به مخاطبان و دریافت کنندگان آثار در بر میگیرد. پاره ای از این مطالعات معطوف به مسائل اجتماعی است که مقدم بر آفرینش ادبی بوده و نسبت به جهان متن شرایط پیشینی دارند. برخی نیز معطوف به شرایط پس از آفرینش و شرایط چاپ توزیع و دریافت متن می شود. یک سوی این پژوهشها آفرینشگر ادبی نسبت جایگاه اجتماعی نویسنده با اثر، سن و دیگر مناسبات مربوط به هنرمند و جامعه را در بر میگیرد و در دیگر سو جامعه شناسی خواندن ذوق ادبی و شرایط دریافت و پذیرش ادبی گزینش خواندن و نقش نهادهای ادبی در گزینش خواندن قرار دارد. افزون بر این جامعه شناسی ادبیات مسائلی همچون چرخه اقتصادی انتشار پخش و نهادهای مرتبط با آن را نیز در بر می گیرد. در میانه این دو رویکرد پژوهشهای معطوف به جامعه شناسی آفرینش ادبی قرار دارند که پیوند میان محتوای آثار ادبی را با پدیده های اجتماعی می سنجد و یا گامی فراتر نهاده و با تدقیق بیشتر پیوند میان ساختارهای ادبی با ساختارها و نگرشهای اجتماعی را به مطالعه می گیرند؛ به عبارت دیگر آفرینش انواع ادبی را با تحول تاریخ اجتماعی پیوند می زند.

پژوهش های جامعه شناختی ادبیات همانند دیگر پژوهشهای بینارشته ای - یافته های بسیار مفیدی به دست میدهند. پژوهشهایی از این دست با تلفیق داده ها، روش ها و نظرگاه های یک یا چند رشته علمی فضایی مناسب برای بررسی متن ادبی فراهم می آورند و با توسع بخشیدن به زوایای مختلف پژوهش افق دید وسیع تری را فرا روی محقق می نهند. پژوهشهای میان رشته ای میتواند زمینه را برای اقتباس دانش، موضوع روش و ... از رشته های دیگر فراهم آورد و از مرزهای صلب دانش در رشته های مختلف فراتر رفته و بر نظریه ها تجارب معرفتی و یافته های نو استوار گردد و دانشهای موجود را از طریق تلفیق ارتقا بخشد. البته این تلفیق به معنای امتزاج و در هم آمیختن مکانیکی روشها و دانشهای یک یا چند رشته نیست. پژوهشگران اتفاق نظر دارند که پژوهش های میان رشته ای زمانی معنا و مفهوم می یابند که مواجهه با یک موضوع و یا درک عمیق و دقیق یک مسئله پژوهشی از ظرفیت یک رشته یا تخصص خارج باشد طاسکوه ۱۳۹۶ نوزده و بیست؛ ریکو ۱۳۹۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ انوشیروانی ۱۳۹۲ (۴) به همین دلیل انتظار می رود جامعه شناسی ادبیات زوایا و خیابایی از متون ادبی را بر آفتاب افکند که بدون استمداد از دانش جامعه شناسی امکان حصول آن میسر نبوده است و یا دست کم دانش جامعه شناسی به استناد و اعتبار چنین یافته هایی بیفزاید.

انجام پژوهشهای بینارشته ای در کنار فواید بسیار ارزنده با دشواری هایی روبه روست و گام نهادن در آن مستلزم سواد بین رشته ای و قدرت درک روش ها و دانش رشته های مربوط با مسئله و موضوع پژوهش و یا حضور و همکاری متخصصان رشته های مختلف است. هر رشته ای مبتنی بر روشها اطلاعات و داده های گسترده دامن است که تسلط بر همه ابعاد آن برای محقق بینارشته ای ناممکن مینماید به همین دلیل نظریه پردازان این حوزه میان تسلط بر رشته های علمی و رسیدن به کفایت در آن رشته ها تمایز قائل شده اند. تمایز میان تسلط بر رشته های علمی و کفایت در رشته های علمی را تفاوتی دانسته اند که میان یادگیری کامل یک رشته ی علمی یعنی محصول تسلط و صرفاً فهم این که چگونه آن رشته ی علمی به نحوی منحصر به فرد جهان را بر اساس دیدگاه مفروضه ها، معرفت شناسی مفاهیم نظریه ها و روشهای خود میبیند (یعنی حد کفایت) وجود دارد. به نقل از ریکو ۱۳۹۶ ۸۶ به تعبیر دیگر کفایت به این معناست که پژوهش گر فهمی بنیادین نسبت به رشته داشته باشد و درکی میان رشته ای از موضوع حاصل کند و تشخیص دهد که کدام یک از اجزای معرفت رشته های دخیل بیشترین ارتباط را با مسئله پژوهش دار است و هر کدام از رشته ها چگونه به مسئله پژوهش می پردازند (همان ۲۲۰) میان رشته پژوه صرفاً نیازمند کفایت در رشته های دخیل در پژوهش میان رشته ای است.

این مقاله به نقد و بررسی کتاب کند و کاوی در جامعه شناسی ادبیات به قلم فرهنگ ارشاد می پردازد. این کتاب در ۴۰۰ صفحه از سوی انتشارات آگه منتشر شده و هدف آن تبیین نظری و تحقیقی برای کند و کاو در متون ادبی در سطح آموزش پایه ای درسی عنوان شده است ارشاد ۱۳۹۱ (۱۴) تاکنون پژوهشی در باب نقد و بررسی این کتاب منتشر نشده است. در نقد و بررسی کتاب هم خطاهای موجود در مباحث مطرح شده استخراج شده اند و هم به کاستی هایی و خلاء های معطوف به مباحث مغفول مانده اشاره شده است. در نهایت

خطاها و کاستیهای کند و کاری در جامعه شناسی ادبیات ذیل سه عنوان دسته بندی شده اند ۱ آشفستگی ساختار و سبک نگارش در ذیل این عنوان عدم تسلسل منطقی مطالب کتاب بررسی شده و در پایان به پاره ای از ایرادات سبکی و زبانی استفاده از اصطلاحات عامیانه کاربرد نادرست اصطلاحات و لغات و به اختصار اشاره شده است؛ ۲ عدم آشنایی با اصطلاحات تخصصی ادبیات و دانشهای ادبی در این قسمت عدم اشراف بر اصطلاحات تخصصی ادبیات و کاربرد نادرست و یا ناموجه آنها نشان داده شده است؛ ۳ ناکامی در پیوند جامعه شناسی با ادبیات در این قسمت به طور مفصل دلایل ناکامی در برقراری پیوند مطلوب جامعه شناسی با ادبیات بررسی شده است که ریشه در عدم وقوف بر مسائل تاریخی ادبیات عدم شناسایی ژانرها و آثار ادبی متناسب با بررسی جامعه شناختی و ... دارد. سعی نویسنده این مقاله بر این بوده است که از رهگذر نقد و بررسی این کتاب از طرح صرف کاستی های جامعه شناسی ادبیات فراتر رفته و در مطاوی نقد این کتاب پاره ای انتظارات را در باب چیستی و ماهیت جامعه شناسی ادبیات و نحوه انجام پژوهشهای میان رشته ای از این دست پیش چشم محققان بنهد تا در آینده شاهد انتشار پژوهش های منبج و پیراسته از عیوب باشیم که با طرح پرسش هایی در باب پیوند محتوای آثار ادبی و ساختارهای آن با واقعیتهای ارجاعی و ساختارهای اجتماعی، زمینه را برای پژوهشهای کارآمد و پویا فراهم نمایند.

۲. آشفستگی ساختار و سبک نگارش

کتاب کندوکاوی در جامعه شناسی ادبیات در ۱۰ فصل تنظیم شده است. در مواجهه نخستین با فهرست مطالب کتاب گمان میرود نویسنده تلاش کرده است مطالب مرتبط با جامعه شناسی ادبیات را در سیری منطقی از کلیات نظری شروع کند و با مطالعه موردی بررسی داستان رستم و اسفندیار در چارچوب ساختارگرایی (تکوینی به پایان برساند؛ اما خطاهای متعدد در تبویب اثر عناوین فرعی و مباحث طرح شده ذیل عناوین، تسلسل و هماهنگی فصول و عناوین فرعی را دچار آشفستگی ساخته است. اساسی ترین مشکل ساختار کتاب این است که فصول کتاب به جز فصل دوم در جای خود ننشسته اند و هیچ گونه نظم منطقی بر آن حاکم نیست به راحتی میتوان جای فصول و بخش ها را جابجا کرد بدون اینکه در نظم کتاب خللی رخ نماید؛ به عبارت دیگر تبویب و توالی فصول مدعای اصلی کتاب را جلو نمیرد. انتظار می رفت در فصل های نخستین جامعه شناسی ادبیات، امر اجتماعی و تبیین شود و سپس رویکردهای جامعه نگر و پیوند آنها با ساختارهای اجتماعی و ساختارهای ادبی به بحث گذاشته شود و در نهایت بر اساس اصطلاح شناسی بنیاد نهاده شده در این فصول تحلیلی منبج و روشمند از یک یا چند متن ادبی به دست داده شود. شیوه تبویب کتاب و عدم بررسی مستوفی و دقیق نظریه ها و اصطلاحات پژوهش به پریشانی مطالب دامن زده است و در بخش پایانی آنگاه که مخاطب تحلیل منبج و روشمند را چشم دارد با گامی رو به عقب در باب بدیهیات و تعاریف اولیه به نظریه پردازان جامعه شناسی استناد می شود.

فصل های مرتبط با ادبیات از مکتبها و جنبشهای ادبی شروع شده است. در این بخش نسبتاً طولانی از ص ۹۳ تا (۱۶۷) بدون توجه به تمایز میان مکتب های ادبی و نظریه های ادبی مکاتبی مانند کلاسیسم و رمانتیسم در کنار فرمالیسم و ساختارگرایی و بررسی شده اند. در یک بخش نیز به ژاک لاکان پرداخته شده است. در این بررسی، تجانس مطالب طرح شده نادیده گرفته شده است و مکاتب ادبی نظریه های ادبی و نام اشخاص در هم آمیخته اند.

فصل پنجم کتاب به بررسی بحث انواع ادبی اختصاص داده شده است؛ اما در عناوین فرعی این فصل دو بحث کلی رمان در ایران و شعر در ایران به جای بحث در باب انواع ادبی نشسته است. در صفحه ۱۷۰ کتاب بیان شده است که شاید کلی ترین تقسیم بندی را بتوان همان قالبهای کلی شعر و نثر معرفی کرد. ولی این تقسیم بندی خیلی کلی است و ارزش علمی چندانی نمی تواند داشته باشد. با وجود اینکه نویسنده محترم کتاب انواع ادبی حماسی غنایی تعلیمی و ... را به نقل از شمیسا بیان فرموده اند. ارشاد ۱۳۹۱ (۱۷۲) خود نیز در ادامه پس از اختصاص چند صفحه به حماسه، به دام همان تقسیم بندی کلی که خودشان بی اعتبار دانسته اند در افتاده و ادامه بحث را ذیل دو عنوان کلی رمان در ایران و شعر در ایران پی گرفته اند. ذیل همین بحث نیز به ویژه در بخش شعر در ایران مباحث طرح شده بیشتر خلاصه دیدگاههای شفيعی کدکنی در باب تعریف و چیستی شعر عاطفه خیال و ... است که نه تنها ارتباطی به مبحث انواع ادبی ندارد؛ بلکه فاقد پیوند با عنوان کتاب است و نسبت به موضوع انواع ادبی ارتباط کمی با جامعه شناسی ادبیات برقرار میکند و جایگاه آن

در جامعه شناسی ادبیات روشن نیست. در فصل ششم ادبیات عامیانه به منزله پایه ای برای انواع ادبی بررسی شده است. دلیل پژوهشی روشنی برای انتخاب ادبیات عامیانه از میان انواع ادبی اقامه نشده است. این فصل، پیش از انتشار این کتاب در فصلنامه فرهنگ مردم منتشر شده است و بدون تغییر و ویرایش در این کتاب گنجانده شده است تا بدان پایه که در سراسر فصل از مقاله نام به میان می آید. افزون بر تبویب فصول از منظر توانمندیهای زبانی و سبک نگارش این کتاب از منظر عالی برخوردار نیست. نقصه های زبانی متعددی را میتوان در این اثر نشان گرفت که نشانه های نگارشی ساختهای نحوی نادرست ترکیبهای سست و عامیانه و کاربرد اشتباه واژگان را در بر میگیرد به عنوان مثال ایشان تقاعد را که به معنای بازنشستگی و باز ایستادن است به جای اقناع و یا متقاعد ساختن به کار برده اند. گاه حروف اضافه به اشتباه به جای یکدیگر به کار رفته اند و یا میان اجزای فعل جدایی افتاده است. افزون بر این در موارد متعدد از ترکیبها و تعابیر سست و عامیانه همچون انگار می کنی استفاده شده است. افتادگی بخشی از ابیات و اشکالات عروضی نیز فراوان به چشم می خورد. با توجه به اینکه بخشی از جامعه هدف این کتاب دانشجویان و تحصیل کردگان ادبیات هستند نگارش و ویرایش نوشتار نیازمند بازنگری جدی است.

عدم آشنایی با اصطلاحات تخصصی ادبیات و دانشهای ادبی

آشنایی با اصطلاحات ادبی و بازساخت این اصطلاحات و شقوق آنها از دیگر اصطلاحات مشابه از بایسته های هر پژوهش علمی است که در حوزه ادبیات انجام می پذیرد. عدم شناخت دقیق و عمیق از اصطلاحات هر رشته و خاستگاه آن و یا کاریست ناموجه آن ممکن است به برداشت سطحی تعمیم های نادرست و یا نتیجه گیریهای ناموجه و یا حتی نادرست منتهی شود. از این رو نخستین گام در ارزیابی توفیق پژوهشهای میان رشته ای و نقد متون ادبی سنجش زبان فنی، کاریت صحیح اصطلاحات تخصصی و برابر نهاده های آن است. اصطلاحات تخصصی و برابر نهاده های آن در کتاب کند و کاوی در جامعه شناسی ادبیات تا آنجا که مباحث نظری در باب جامعه شناسی ادبیات را در بر می گیرد، در مجموع قابل قبول است؛ اما آنگاه که نویسنده از باز گفت صرف مباحث نظری گامی فراتر نهاده و می کوشد میان مباحث نظری جامعه شناسی ادبیات و متون ادبی فارسی پیوند برقرار کند و یا مصادیقی از متون ادبی را برای ایضاح و استناد گفتار خویش بر کشد، خطاهای متعددی در درک و کاربرد اصطلاحات ادبی رخ می نماید؛ به عنوان مثال در انطباق جریانها و مکاتب ادبی با سبک های شعری فارسی اصطلاحات به گونه ای غیر متعارف به کار گرفته شده اند که گاه، حتی معنای محصلی ندارند سبک خراسانی در عین فلسفی و ایدئالیستی بودن، قالب ۱۳۹۱ این سبک عقل و خردورزی ستوده میشود» (ارشاد (۲۷۰) افزون بر اینکه صحت و اعتبار گزاره فوق محل تردید است مراد نویسنده محترم از قالب ناتورالیستی روشن نیست. در تحول بعدی و در سبک هندی در برخی موارد گرایش ناتورالیستی و یا رمانتیسم ناتورالیستی خود را به گونه ای ابراز می دارد که گویی عشق و زیبایی شناسی از آسمان و لایه های والایی متافیزیکی عرفانی به همین دنیای فیزیکی و احتمالاً سطحی کشیده می شود. (همان: ۲۷۰)

روشن نیست که رمانتیسم ناتورالیستی چیست و مراد ایشان از کاربرد غیر متعارف اصطلاحات چه بوده است افزون بر این در این کتاب اصطلاحات پایه ادبیات نیز گاه با تسامح فراوان و در معنای غیر دقیق به کار بسته شده اند.

در این جا دو غزل هم وزن از سعدی و حافظ می آوریم که احتمالاً قالب آن را حافظ از سعدی اقتباس کرده و هر دو از نمونه های برجسته ادبیات فارسی است، ولی محتوای آنها معرف شیوه ی بلاغی این دو شاعر پارسی گوی ما است (همان: ۲۲)

آیا حافظ قالب غزل را از سعدی اقتباس کرده است؟ و چگونه محتوا معرف شیوه بلاغی است؟

خطا در کاربرد اصطلاحات ادبی گاه آن قدر فاحش و دور از انتظار است که در نگاه اول انگاره خطای مطبعی یا اشتباه سهوی در ذهن نقش مینماید؛ اما بسامد بالای اشتباهات در کاربرد اصطلاحات متعدد امکان خطای مطبعی را مردود می سازد. به عنوان مثال در این کتاب پیوسته از قصاید فردوسی نام به میان آمده است: «فردوسی نمی تواند هیچ مصالحه ای با محمود داشته باشد. حتی در همان قصیده ای که در ستایش محمود سروده...» (همان ۶۰) در این کتاب تفاوت میان بیت و بند در اشعار کلاسیک و نیمایی نادیده گرفته شده است و از مشتری معنوی به عنوان دیوان اشعار یاد شده است.

۴. ناکامی در پیوند جامعه شناسی با ادبیات

بنیان نهادن پیوند مناسب میان جامعه شناسی و ادبیات واکاوی و تبیین مفاهیم نظری صحیح و مستند، پایه و اساس تحلیل روشمند متون ادبی و شناسایی پیوند ساختارهای ادبی با ساختارهای اجتماعی است. کتاب کند و کاوی در جامعه شناسی ادبیات از این منظر دارای کاستی های فراوان است. این کتاب تقریری گویا و اقناعی از جامعه شناسی ادبیات و مفاهیم هم بسته و وابسته آن به دست نمی دهد. در غالب بخشهای کتاب با بحث جامعه شناسی ادبیات یکسره به کناری نهاده شده و یا صرفاً به باز گفت بدیهیات بسنده شده است و اصطلاح جامعه شناسی و جامعه به صورت تزئینی و صوری در خلال مباحث گنجانده شده است؛ بدون اینکه مباحث بنیادین جامعه شناسی ادبیات به بحث گذاشته شود و به فهم مسئله پژوهش مدد برساند.

فصل دوم کتاب با هدف تبیین ارتباط جامعه ادبیات و پژوهشهای جامعه شناسی، به بررسی جایگاه ادبیات در دانش بشری اختصاص یافته است و قرار است به مثابه کلید اصطلاح شناسی تحقیق مباحثی را به بحث بگذارد که بنای پژوهش در بخش های آتی را بر اساس آن پی افکند؛ اما در سراسر این فصل نویسنده از طرح مباحث مقدماتی و سطحی فراتر نرفته است. در این بخش دو فصل هنر ادبیات جامعه و زبان آگاهی و ادبیات فرآورده های جمعی مدعای طرح بحث ارتباط و جامعه را بر پیشانی دارد. در این بخش ها کلیاتی مقدماتی در باب ناخودآگاه و استعاره بیان شده و از این مقدمات نتیجه گرفته شده است که ادبیات مانند سایر شاخه های هنری به خودی خود رابطه ای اجتماعی و بلکه یک نهاد اجتماعی است که نمیتواند به صورت پدیده ای فردی تلقی شود. (ارشاد، ۱۳۹۱: ۵۳) در این قسمتها به باز گفت بدیهیات در مورد زبان آگاهی و ... بسنده شده و حتی باب سخن در باب پیوند این مسائل با جامعه و ریشه یابی و علت یابی آن گشوده نشده است و سؤالات مقدماتی در باب چرایی مباحث جامعه شناسی ادبیات که ممکن است. برای خواننده در مواجهه نخستین سر برآورد بی پاسخ مانده اند. به عنوان مثال چرا در مقابل نگاهی جزئی نگر و فردگرایانه باید به ساختار اجتماعی یا تاریخی فرهنگی توجه شود؟ اقامه سؤالاتی از این دست و پاسخ به آنها که میتواند دلیل طرح مباحث جامعه شناسی ادبیات را مشروع و موجه سازد و چراغ راه مخاطبان به ویژه دانشجویان در درک مسائل بنیادی شود در این بخش ها مغفول مانده است.

فصل سوم کتاب به ادبیات زبان اندیشه اختصاص یافته است. ایراد اساسی این فصل این است که مباحث ادبیات و زیبایی شناسی جدای از هدف کتاب بررسی شده اند. ذیل عنوان ادبیات و زیبایی شناسی بیان شده که در این فصل به مطالبی کلی و مقدماتی درباره زیبایی شناسی می پردازیم و سپس در فصل مربوط کوشش میکنیم مبانی نظری و تحلیلی زیبایی شناسی در جامعه شناسی ادبیات را مرور میکنیم» (ارشاد، ۱۳۹۱: ۷۲) نویسنده با این مقدمه از ورود به بحث ارتباط زیبایی شناسی و امر اجتماعی سر باز زده اند و وعده داده اند که در فصل مربوط بدان خواهند پرداخت گویا مراد از فصل مربوط فصل هفتم کتاب با عنوان مبانی زیبایی شناسی در انواع ادبی با توجه به جنبه های اجتماعی است. در این بخش نیز بیان شده است که می خواهیم بدانیم مبحث مهم زیبایی شناسی با برداشتهای اجتماعی در متون ادبی و از متون ادبی چه پیوندهایی دارند. آیا فهم زیبایی یک متن ادبی با شرایط اجتماعی زمان آفرینش اثر و نیز شرایط اجتماعی امروز که ما همچنان آن اثر را بازخوانی میکنیم رابطه ای دارد؟ آیا کشف حقایق اجتماعی در لایه به لایه ی متن ادبی پیوندی با زیبایی شناسی دارد؟ (همان، ۲۲۰)

در این فصل نیز مقدماتی در باب دیدگاه های طرح شده در باب زیبایی شناسی آمده است؛ اما در بررسی و ذیل عناوین فرعی تخیل افسانگی نوآوری نه تنها بحث جامعه شناسی ادبیات به کناری نهاده شده است بلکه از اصطلاح جامعه شناسی و امر اجتماعی به همان شکل صوری نیز نشانی به چشم نمی آید.

در فصل چهارم کتاب بررسی و بحث نسبتاً طولانی در باب مکاتب و جنبش های نظری ادبی اجتماعی انجام پذیرفته است. در این بخش ایرادات و خطاهای فراوان از چند سو در هم تنیده است. افزون بر اختلاط و در هم آمیختگی مکاتب، نظریه های ادبی و نام اشخاص که پیش تر به آن اشاره رفت در این بخش به باز گفت صرف مطالب منقول در باب این جریان ها و سبکها بسنده شده و غالب مطالب طرح شده فاقد پیوند حداقلی با جامعه شناسی ادبیات است. جریانهای ادبی از منظرهای گوناگون مبانی اندیشگانی تغییرات اجتماعی تا اصول و مبانی ادبی و زبانی قابل طرح و بررسی است. عوامل متعددی در برآمدن و تکوین جریانهای ادبی سهم دارند که پاره ای از آنها مربوط به تغییر در سنن ادبی بوده و همواره از سنت ادبی و هنری تأثیر می پذیرد و پاره ای نیز برآمده از دگرگونی های اندیشگانی و اجتماعی

در بستر تاریخی مشخص بوده که زمینه ظهور مکاتب را فراهم آورده است. در کتابی با عنوان جامعه‌شناسی ادبیات حداقل انتظار خواننده این است که سهم شرایط اجتماعی در برآمدن و تثبیت جریانهای ادبی مورد واکاوی قرار گیرد و یا حداقل با به میان افکندن سؤالاتی در باب آن وظیفه کار کرد و ماهیت جامعه‌شناسی ادبیات برجسته شود. به ویژه که کتاب به عنوان کتاب درسی منتشر شده است و انتظار می‌رود کار کرد و ماهیت پژوهش جامعه‌شناختی را روشن سازد؛ اما نویسنده به بازگفت کلیاتی در باب این جریانها که از منابع مقدماتی و گاه از منابع غیر تخصصی هم چون دائرةالمعارف‌ها به وام گرفته بسنده نموده است. حال آنکه شناخت منابع و مآنوس بودن با منابع اصیل و مهم هر حوزه پژوهشی تا حد زیادی نشان دهنده میزان شناخت محقق از حوزه‌های پژوهش و همین‌طور تضمین‌کننده اصالت اعتبار داده‌ها و نتایج تحقیق خواهد بود.

روشن است که نویسنده بینارشته‌ای چاره‌ای جز وام‌گیری از داده‌های رشته‌های دیگر ندارد؛ اما انتخاب مسائل وام‌گرفته شده و اعتبار و سندیت منابعی که از آنها وام‌گرفته میشود اهمیتی بنیادین دارد. همان‌طور که نظریه پردازان بینارشته‌ای بیان داشته‌اند وام‌گیری جریانی بی‌قاعده نبوده و مبتنی بر شرایطی ویژه است. وام‌گیری به معنای برخورداری حداقل درک از طرح شناختی هر رشته مرتبط است. طرح شناختی یک رشته با دیدگاه کلی و اجزای معرف آن از جمله فرضیات معرفت‌شناختی، مفاهیم پایه نظریه‌ها و روشهای تحقیق آن برابر است. ریکو ۱۳۹۶، ۳۲۵ (۳۲۴) به هنگام وام‌گیری باید چند پرسش بنیادین را در ذهن داشت چه چیزی در چه سطحی و از کجا وام‌گرفته شود؟ و در نهایت چگونه تلفیق میان داده‌های مختلف برای بنیان نهادن پژوهشی میان رشته‌ای صورت پذیرد.

میزان تناسب جریانها و نظریه‌های انتخاب شده با مسئله پژوهش جامعه‌شناسی ادبیات از دیگر مسائلی است که در این بخش بدان عنایت چندانی نشده است و عناصر ادبی مرتبط با مسئله پژوهش شناسایی نشده‌اند. این مسئله از منظر مطالعات بینارشته‌ای اهمیتی ویژه دارد. توفیق مراحل نهایی پژوهش بینارشته‌ای را تا حد زیادی وابسته به انتخاب بینش‌ها و روشهای مرتبط با مسئله دانسته‌اند و اقامه دلایل آشکار و موجه را برای انتخاب عناصر رشته‌ای لازم شمرده‌اند (همان ۳۵۸) در فصل چهارم این کتاب نظریه‌هایی همچون فرمالیسم که کمترین ارتباط را با مسئله پژوهش برقرار میکنند به عنوان مبانی نظری پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است. مباحث در طرح شده در باب پدیدارشناسی لاکان و ... نیز از جنس مطالعات جامعه‌شناختی نیست. از دیگر سو جریان‌های ادبی که می‌توانند محملی مناسب برای بررسی جامعه‌شناختی باشند به کناری نهاده شده‌اند. به عنوان مثال در این بخش رئالیسم که نوع ادبی مورد علاقه مارکسیست‌هاست و در تحلیل‌های آنها جایگاه تعیین‌کننده‌ای داشته و به عنوان جنبشی جامعه‌گرا نام برآورده مورد بررسی قرار نگرفته است. حال آنکه جنبش رئالیسم و آثاری که به این شیوه به نگارش درآمده‌اند بستری مناسب برای تحلیل‌های جامعه‌شناختی فراهم آورده‌اند.

سه فصل این کتاب بخشهای ۵، ۶ و ۷ به بررسی انواع ادبی و جامعه‌شناسی ادبیات اختصاص یافته است که جمعاً حدود یک چهارم مطالب کتاب را در بر می‌گیرد. نویسنده محترم با بیان اینکه بررسی انواع ادبی در این کتاب از جهت ملاحظات تخصصی نیست از واکاوی دقیق انواع ادبی و یا حتی بازگویی آنچه در پژوهشهای ادبی در این زمینه منتشر شده است. سر باز زده‌اند و هدف کتاب از بررسی انواع ادبی را جست و جوی کار کرد و اهمیت جامعه‌شناختی منطق تقسیم‌بندی و محتوای انواع دانسته‌اند (همان: ۱۶۶)؛ اما در مقام عمل به اهمیت و کارکرد انواع ادبی و اهمیت آن در مطالعات جامعه‌شناسی ادبیات نیز توجه چندانی نشده است.

اهمیت انواع ادبی در جامعه‌شناسی ادبی مورد وفاق شاخه‌های مختلف جامعه‌شناسی است و درباره چپستی و اهمیت آن بسیار سخن رفته است. لوکاج در مقدمه‌ای که بر کتاب زمان تاریخی نگاشته است مسائل مربوط به فرم و ژانر ادبی را بازتاب هنری دگرگونی‌های اجتماعی - تاریخی میداند. او ذیل بحث در باب زمان تاریخی به عنوان یک ژانر خاص بیان می‌دارد که ژانرهای جدید آن هنگام سر بر می‌آورند که واقعیت‌های جدیدی طرح شده باشند و شکلها و ژانرهای ادبی موجود نتوانند آنها را بازتاب دهند (لوکاج ۱۳۹۳، ۳۷۱) او ژانر ادبی را بازتاب هنری خاص از رویدادهای خاص زندگی می‌داند و بر این عقیده است که یک فرم خاص یک ژانر خاص باید استوار بر یک حقیقت خاص از زندگی باشد به همین دلیل ژانرهای مختلف به خاطر نسبت متفاوت با واقعیت‌های اجتماعی - روشهای متفاوتی

را برای ساماندهی کنش داستانی شخصیت پردازی و به کار می بندند همان (۳۷۲) (۳۷۱) از نظر لوکاچ همه انقلابهای زیباشناختی در واقع علت های تاریخی دارند به نقل از تادیه ۱۳۹۰ ۱۸۵ از دیدگاه لوسین گلدمن نیز پژوهش جامعه شناختی هنگامی واقعاً کارآمد میشود که بتوان میان الگو و متن چنان پیوندی برقرار کرد که کلیت متن را در بر بگیرد. گلدمن ۱۳۹۶ (۶۴) او از الگویی دفاع می کند که به جای نشان دادن پیوند محتوای آثار ادبی با آگاهی اجتماعی مقوله هایی را جستجو کند که ساختار هر دو را تشکیل میدهد گلدمن ۱۳۷۱ (۳۲۳) در این میان نام ارایش کوهلر، بیش از دیگر محققان با انواع ادبی گره خورده است. کوهلر آثار ادبی را صورتی ویژه از پرداخت واقعیت های اجتماعی میداند و فراتر رفتن از متن و رسیدن به محرک های آغازین را مقدمه درک ساختارهای ادبی میداند به نقل از پوینده ۱۳۹۶ (۲۰۸) او در مقاله انظام های انواع ادبی و نظام جامعه انواع ادبی را یک نظام سلسله مراتبی کامل می داند و وظیفه جامعه شناسی ادبیات را تبیین رابطه نظام انواع ادبی با تحولات نظام اجتماعی می داند (همان: ۲۰۹) او گزینش یک نوع ادبی را مستلزم موضع گیری در برابر واقعیت می داند که در کلیت خود با کلیت واقعیت رابطه همخوانی دارد کوهلر ۱۳۹۶ (۲۱۶) از دیگر سو، بحث انواع ادبی در جامعه شناسی محتوا نیز از اهمیت ویژه برخوردار است. زالامانسکی (۱۳۹۶ ۲۴۷ - ۲۴۵) هدف از صورت برداری و رده بندی محتوای آثار معاصر را استحصال پاسخ ها و راهکارهای هر نویسنده در مقام یک فرد به مجموعه ای از پرسش ها و مسائل زمانه خود میداند که برای تأثیرگذاری بر آگاهی خوانندگان طراحی و عرضه شده اند. از دیدگاه او بررسی محتوای آثار میتواند با جامعه شناسی انواع کامل تر و دقیق تر شود؛ زیرا محتمل است که فضای عقیدتی انواع ادبی مختلف از یکدیگر متفاوت باشد و به مسائل مشخص، پاسخهای متفاوت بدهند. در نهایت این پاسخ های متفاوت کارکرد هر نوع ادبی یعنی نحوه خاص برخورد با یک مسئله مشخص را می سازند و در حکم ویژگی هر نوع در نظر گرفته می شوند.

در کتاب کند و کاوی در جامعه شناسی ادبیات انواع ادبی و اهمیت آن در مطالعات جامعه شناسی ادبیات معنادار و دلالتمند نشده است. همان طور که کوهلر بیان داشته است. (۱۳۹۶: ۲۱۷ ۲۱۶) دگرگونی در نظام انواع از رهگذر تغییرهای کارکردی پراکنده، تقریباً به نحوی نامشهود رخ میدهد؛ اما در چرخشهای تاریخ است که تحول آرام قطع می شود. نویسنده کتاب حاضر به جای بررسی چرخشهای تاریخی و اجتماعی که تحول و تغییر در انواع ادبی را در پی داشته به باز گفت کلیاتی در باب شعر و نثر در ایران، بسنده نموده اند. تبیین ارتباط میان انواع ادبی با شرایط اجتماعی و سیاسی پیدایش و تکوین آنها، اگرچه

بسیار سخت و دشواریاب است؛ اما در زمره مفیدترین پژوهشهایی قرار می گیرد که دریاب جامعه شناسی ادبیات انجام پذیرفته است. اگر نویسنده محترم توفیق نیافته اند به پیوند میان ساختار انواع ادبی و ساختار اجتماعی دست یازند دست کم می توانستند پرسش هایی تمر بخش در باب انواع ادبی به میان افکنند تا کارکرد و اهمیت بحث پیرامون آن در مطالعات جامعه شناسی ادبیات را روشن سازد. به عنوان مثال یک فصل کامل کتاب (بخش ۶) به ادبیات عامیانه اختصاص یافته است؛ اما طرح مسائلی که می توانست به این بخش سمت و سوی جامعه شناختی بدهد بدون پاسخ مانده اند توجه به ادبیات عامیانه تحت تأثیر چه عواملی بوده است؟ چرا سبک ادب عامه یا ادبیات عامیانه در مقابل سبک فاخر سر بر می آورد؟ آیا میان رواج این سبک با جنبش چپ در ایران نسبتی وجود دارد؟ به تغییر لوکاچ مردم چگونه خودشان را وارد تاریخ کردند؟ چرایی و تبیین عوامل اجتماعی شکل گیری آرشيو عظیم مردم شناسی و ... بعد از انقلاب اکتبر روسیه و ده ها سؤال دیگر که در باب آنها بحث هایی مستوفی وجود دارد و طرح و جواب به آنها می تواند بحث انواع ادبی را در کتاب جامعه شناسی ادبیات معنادار و دلالتمند سازد و بحث پیرامون آن را از طرح کلیات مقدماتی فراتر ببرد.

بحث در باب ساختارگرایی تکوینی از بخش ۹ ص (۲۹۷) کتاب شروع می شود. در این بخش از ظرف تاریخی کلیت و ... صحبت شده است؛ اما در این بخش نیز این مطالب آن قدر روشن نمی شود که بخش بعدی کتاب بتواند داستان رستم و اسفندیار را بر مبنای آن تحلیل کند. در ص ۳۱۸ از مبنای پارادایمی ساختارگرایی سخن به میان آمده است؛ اما مرز مطالب طرح شده ذیل هستی شناسی و معرفت شناسی، روشن نیست.

فصل دهم کتاب بررسی داستان رستم و اسفندیار در چارچوب ساختارگرایی تکوینی است. غالب مطالب طرح شده در این بخش نیز از سطح کلیات و مقدمات فراتر نمی رود. بحث در باب شرایط زندگی و پایگاه اجتماعی فردوسی، انگیزه و هدف فردوسی در سرودن شاهنامه

امروزی بر داستان رستم و اسفندیار از جنس مطالب جامعه شناسی ادبیات نیست و از نقل و قول از منابع ادبی فراتر نمی رود. کمتر منبعی در مورد شاهنامه می توان سراغ گرفت که در آن بحث هایی همچون بنی عباس و بنی امیه، شکل گیری جنبش ابو مسلم و ... طرح نشده باشد. در ادامه در باب شخصیت های داستان (گشتاسب، اسفندیار رستم و شخصیت های دیگر سخن رفته است. در نگاه نخست عناوین این قسمت ها بررسی تکوین و یا سنخ شناسی شخصیت ها را به ذهن متبادر میکند اما بحث از معرفی و استناد به آثار ادبا فراتر رفته و رنگ و بوی جامعه شناسی به خود نمی گیرد. کلمه ساختارگرایی در غالب این بحث های با سویه ای تزئینی کاربردی فراتر از یک ترجیح بند پیدا نمی کند. عدم تسلسل منطقی و روشمند مباحث باعث شده است که در بخش پایانی کتاب که قاعدتاً برآیند تحلیل و نگاه نویسنده است در باب بدیهیات و تعاریف اولیه به نظریه پردازان جامعه شناسی استناد شود به عنوان مثال در ذیل بررسی ساختارگرایی تکوینی در داستان رستم و اسفندیار که خواننده انتظار دارد تحلیلهای نویسنده را ببیند، تازه تلاش میشود به نقل از پاسکادی روشن شود که ساختارگرایی تکوینی رویکرد است یا روش ارشاد ۱۳۹۱ (۳۶۴) فقدان بحثهایی از این دست که باید در فصول پیشین، زمینه را برای بحث روشمند و دقیق بررسی موردی فراهم می ساخت، به آشفتگی متن دامن زده است.

عدم پیوند مباحث جامعه شناسی با ادبیات و عدم شناسایی جریانهای ادبی مرتبط با مسئله پژوهش جامعه شناختی از صرف یک ایراد فراتر رفته است و کاستی های تابع و تالی دیگری را نیز در پی داشته و در گام بعدی شناسایی آثار مرتبط با مسئله پژوهش را نیز با دشواری و خطا همراه ساخته است. آشنایی عمیق با حوزه پژوهش، شناخت پیش فرض ها و ویژگیهای متون مورد بررسی تعیین کننده صحت انتخاب آثار مورد بررسی خواهد بود. آشنایی با سرشت متون ادبی به محقق خواهد گفت که کدام ژانر یا کدام دوره تاریخی یا آثار کدام نویسنده محملی مناسب برای بررسیهای فرمی یا نقدهای روان شناختی جامعه شناختی و ... هستند. به عنوان مثال در بخش هشتم بحثی با عنوان مروری گذرا بر سبک ها در ادب فارسی طرح شده است صفحات ۲۷۹ تا ۲۹۶ این قسمت سخت متکی بر یکی در اثر شمایا و شفییعی کدکنی از جامی تا روزگار ما است. بحث در مورد سبک های مختلف فارغ از خطاهای فراوان نظری - نسبتاً مفصل طرح شده است؛ اما در مورد ادبیات نوین ایران در دوره مشروطه و دوره پهلوی فقط چند پاراگراف بحث شده است. حال آنکه ادبیاتی که در این دوره به وجود می آید گره خوردگی تنگاتنگی با مسائل اجتماعی و جریانهای روشنفکری دارد. فارغ از ارزش زیبایی شناختی، محتوای آگاهی جمعی در پاره ای از این آثار نسبتاً عربان بازآفرینی شده و برای طرح در کتابی با عنوان جامعه شناسی ادبیات از بسیاری از مطالب مطرح شده در این کتاب مهم تر است. افزون بر این عدم مواجهه با متون ادبی از کاستیهای بنیادین این کتاب است. انکای بیش از حد بر آرای محققان ادبی باعث شده است که نویسنده به باز گفت کلیات در باب سبک ها، اصطلاحات، نظریه های ادبی بسنده کنند. مسئله محققان ادبی با آنچه نویسنده این کتاب در پی آن است متفاوت بوده است و چه بسا محققان ادبی در پی یافتن پاسخ به سوالات پژوهش خویش آگاهانه یا ناآگاهانه داده هایی را که ممکن است از منظر پژوهش جامعه شناختی با اهمیت باشند به کناری نهاده باشند. بدیهی است که آنچه در یک پژوهش سند و مدرک تلقی میشود ممکن است از سوی پژوهشگری دیگر با مسئله پژوهشی متفاوت نادیده انگاشته شود. چه بسا اگر نویسنده محترم کتاب پس از شناسایی دوره های تاریخی و متون مرتبط با مسئله پژوهش جامعه شناختی به سراغ پژوهش های منتشر شده در باب آثار این دوره می رفتند و یا تعداد اندکی از متون این دوره را به مطالعه می گرفتند. استخراج داده های مرتبط با پژوهش جامعه شناختی تلفیق آرا و نظریات و صورت بندی مطالب را دقیق تر می ساخت و نتایج نهایی کارآمدتری را فرا روی مخاطبان این کتاب می نهاد. همان طور که آدورنو اشاره میکند (۱۳۹۶) (۲۲۴) باید مفهوم های جامعه شناختی را از بینش خاص متن بیرون کشید و نباید آنها را از بیرون به متن چسباند شرط چنین قضاوتی طبعاً همپایی شناخت درونی اثر و شناخت اجتماع بیرون است.

عدم شناسایی آثار مرتبط با مسئله پژوهش جامعه شناختی باعث شده است که نویسنده محترم شعر حافظ را به عنوان مصداق واقع گرایی نام ببرند گاهی مطالعه ی یک متن ادبی واقع گرایانه بسیار ژرف تر از یک متن تاریخی ما را از اوضاع و احوال مردم در یک دوران معین آگاه می کند. اشعار حافظ نمونه بارزی از این ادعاست ارشاد ۱۳۹۱: ۱۵) کسی منکر ارجاع آثار ادبی به پاره ای از واقعیت های اجتماعی نیست. بی گمان می توان واقعیت های اجتماعی را در آثار مختلف نشان گرفت اما اطلاق واقع گرایی به عنوان اصطلاحی ادبی

با ویژگیهای مشخص بر شعر حافظ خالی از اشکال نیست. انتظار می رود کتاب جامعه شناسی ادبیات برای ارائه شواهد درون متنی در مورد جریان ها و سبک های ادبی به سراغ متن های شاخص و نمونه نمایی برود که در اطلاق ویژگیهای آن سبک و جریان به آن اثر تردیدی وجود نداشته باشد. از دیگر سو شعر - به ویژه شعر غنایی - محمل استحصال اجتماعیات نیست شعر گونه ای استحال شده است و برای استحصال اجتماعیات گونه های منثور ارجح اند. شرط امتلای هر چه بیشتر شعر غنایی این است که منتش کمتر به مضمون رابطه ی میان من و اجتماع بپردازد و بگذارد این رابطه به خودی خود و به شکلی خودانگیخته در متن تبلور پیدا کند. آدورنو ۱۳۹۶ (۲۲۸) البته این بدان معنا نیست که در مورد شعر پژوهش جامعه شناسی انجام نشده و یا قابل انجام نیست؛ اما همان طور که زیما (۱۳۸۱ ۱۳۹۶) اشاره کرده است.

شمار کارهای جامعه شناسی درباره ی زمان بسیار بیشتر از تحلیل های نقد اجتماعی از متن شاعرانه است. بر خلاف شعر غنایی که غالباً به دنیای روانی فرد یا به خود زبان می پردازد، زمان موقعیتها و عمل های اجتماعی و تاریخی را نشان می دهد و توصیفات زندگی روانی درونی فرد را نه فقط با ترسیم های محیط اجتماعی، بلکه با تحلیل های جامعه شناختی این محیط ها تلفیق می کند [...] جامعه شناسان از آنرو ادبیات زمانی را برتر شمرده اند و می شمارند که بعد دلالت گری و مستند آن، آشکارتر از شعر است. نویسنده محترم کتاب حاضر به اهمیت زمان در تحلیل های جامعه شناختی واقف بوده اند و بیان فرموده اند که نوع زمان از ماهیت و درونه ی اجتماعی قابل توجهی برخوردار است و به خاطر استقبال در لایه های متوسط و باسواد جامعه طبیعی است که در کتاب حاضر با اهمیت و توجه بیشتری به آن پرداخته شود (ارشاد ۱۳۹۱ ۱۸۰) و بیان داشته اند که گاهی ممکن است مطالعه ی یک زمان به مردم لایه های متوسط بیش از یک کتاب تخصصی جامعه شناسی آگاهی اجتماعی دهد. (همان ۱۸۸) اما در مقام عمل در این کتاب توجه چندانی به زمان نشده است و تمرکز بر شعر بوده است. تا جایی که در فصل دهم کتاب که مطالعه موردی بر اساس ساختارگرایی تکوینی انجام شده، داستان رستم و اسفندیار برای بررسی انتخاب شده است. افزون بر این علاقه و شیفتگی به ادبیات کلاسیک مانع توجه به ادبیات معاصر شده است. حال آنکه تمرکز بر ادبیات معاصر، با توجه به داده های موجود و در هم تنیدگی ادبیات و مسائل اجتماعی، محمل مناسب تری برای پژوهش جامعه شناختی است.

۵. نتیجه گیری

نتایج بررسی کتاب کندوکاوی در جامعه شناسی ادبیات نشان از آن دارد که پژوهش به تلفیق کارآمد نظریه ها و داده های جامعه شناسی و ادبیات منتهی نشده و از ایجاد ارتباطی سازوار میان نظریه و عمل درمانده است. نشان دادن ارتباط میان ساختارهای ادبی و ساختارهای اجتماعی جزو اولویتهای پژوهش نبوده و مباحث طرح شده عموماً از بیان بدیهیات توصیفی فراتر نرفته و تلاشی برای تحلیل و تبیین مبانی رویکردهای جامعه شناسی ادبیات انجام نگرفته است. به عنوان مثال دلایل عطف توجه از رویکردهای فردگرایانه به ساختار اجتماعی و فرهنگی سهم عوامل اجتماعی در برآمدن مکاتب ادبی، دلایل اهمیت انواع ادبی در جامعه شناسی ادبیات و بیان نشده است. از یک سو ساختار کتاب دچار آشفتگی است و به لحاظ نگارشی از نمط عالی برخوردار نیست از دیگر سو، عدم شناخت دقیق اصطلاحات ادبی عدم وقوف ژرف بر جریانها و سبکهای ادبی، طرح مباحث عام در حوزه پژوهشهای ادبی و اتکای بیش از حد نویسنده بر یافته های محققان ادبی سودمندی این اثر را کم فروغ ساخته است. عدم استقصای نام در انتخاب آثار ادبی مناسب برای پژوهشهای جامعه شناختی باعث شده است که نویسنده نتواند افقی نو و تازه که ضرورت و غایت پژوهشهای بینارشته ای است فراروی مخاطبان بگشاید. افزون بر عدم کفایت میان رشته ای و عدم شناخت دقیق اصطلاحات و جریانهای ادبی کتاب حاضر در برقراری پیوند کارآمد میان جامعه شناسی و ادبیات ناکام مانده و نتوانسته است از رهگذر تلفیق دانشها روشها و مهارتها دستاورد تازه ای افزون بر آنچه تاکنون در زبان فارسی در باب جامعه شناسی ادبیات به دست دهد یا با تکیه بر دانش جامعه شناسی قرائتی تو از متون ادبی پیش پای مخاطبان نهاده و پرتوی بر گوشه ای از غموض متون و ارتباط جریانهای اجتماعی و سبکها و متون ادبی بیفکند که بدون استفاده از دانش جامعه شناسی قابل حصول نیست نویسنده در خلق و معرفی دقیق الگوها و روش های پژوهشی جدید که به اعتبار و سندیت یافته های پژوهشی پیشین کمک کنند نیز ناکام مانده است. به نظر می رسد نویسنده محترم کتاب نه در انجام و نه در فرجام پژوهش از مشاور ادبی بهره نگرفته اند. اگر نویسنده

محترم کتاب - حتی در فرجام کار - پژوهش را به رؤیت متخصصان ادبیات می رساندند میتوانستند صورت نهایی پژوهش را از بسیاری از خطاهای فاحش در باب اصطلاحات و جریان های ادبی بپیرایند.

پی نوشت ها

۱. این مقاله بر اساس شیوه نامه دوره قبل ارزیابی شده و پذیرش گرفته است و بر اساس شیوه نامه جدید لزوماً مورد قبول نیست.
۲. خورسندی طاسکوه (۱۳۹۶) ۱۲۱) این مباحث را ذیل ویژگیهای حرفه ای محققان میان رشته ای برشمرده است.
۳. استاد جامعه شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز
۴. هدف اصلی این مقاله تأکید بر اهمیت پژوهش در ادبیات عامیانه است... هدف این مقاله در جهت تأکید بر این نگاهی جامعه شناختی به ادبیات عامیانه و بازاندیشی ریشه های فرهنگی جامعه ماست (ارشاد ۱۳۹۱: ۲۰۱)
۵. در واقع هنر و علم قطبهای متقابل زبانند و کارگزاری اصلی زبان ایفای نقش تقاعد و ترغیب است. ارشاد ۱۳۹۱ (۶۶) گاه نیز ساختههای واژگانی در معنایی غیر متداول استفاده شده اند: شاید این داوری کمی غیر اسلوبی باشد همان (۲۲) واقعیت گرایی و خیال پردازی دو روی یک سکه ی واحد در اثری جاودانه چون چرم ساغری است. در این اثر الگویی، رابطه بین آگاهی و واقعیت بین واقعیت و تخیل زیبایی شناختی وجود دارد. (همان ۴۸)
۶. هدف اصلی تأکید بر این نیاز است که ما باید به ابزار نظری و پژوهشی کافی برای بررسی کاربرد جامعه شناختی متون ادبی مجهز شویم و با اولویت قائل شدن به آن ارزیابی و نقد ادبی متون کلاسیک فارسی را به دوره های پیشرفته تر و به ذهنهای پرورده تری واگذاریم. (ارشاد ۱۳۹۱ ۱۳)
۷. کسانی که تبلیغ هنر برای هنر را می کنند. عقیده دارند هنر نباید سوگیری سیاسی داشته باشد. (ارشاد ۱۳۹۱ ۴۷)

۸. سوگ نامه ی سیاووش در شاهنامه به اندازه ای تأثر آور است که انگار می کنی خود فردوسی در پایان کار سیاووش دچار افسردگی شده است. ارشاد ۱۳۹۱ (۷۹) بدیهی است که در اینجا نمی خواهیم مروری جامع بر پارادایم های مختلف ساختار گرایی داشته باشیم، زیرا چنین کاری نه شدنی و نه بایدی است. (همان ۱۴۴) بنابراین کوشش در این زمینه ضرورت و اهمیت موجهی دارد. بدیهی است نکته ی بسیار مهم این که کوشش مزبور باید متکی بر بینش و مهارت هستی شناسی معرفت شناسی و روش شناسی نظام مند باشد. (همان: ۱۸)

۹. تأکیدهها از نگارنده مقاله است.

۱۰. این ابیات منهای بیت سوم از شاهنامه (جلد ۵ ۱۳۷۳ ۲۳۸) در قصیده ای با عنوان ستایش محمود سروده شده و عجیب این که همین ابیات در شاهنامه نسخه ی امیر کبیر (صص ۱۵-۱۶) در قصیده ای در هجر سلطان محمود نیز آمده است (ارشاد ۱۳۹۱ ۶۱)
۱۱. این وضعیت ما را به یاد آن بیت پر معنای فروغ فرخزاد می اندازد که پرواز را به خاطر بسپار پرندة مردنی است. (ارشاد ۱۳۹۱ ۱۳)
۱۲. آثاری مانند دیوان مثنوی معنوی چرم ساغری و خوشه های خشم و حامل بسیاری از نمودهای زیباشناختی است. (ارشاد ۱۳۹۱ ۴۴)

۱۳. ارجاع و استناد به منابع مقدماتی و غیر تخصصی از جمله دایره المعارف مصاحب در سراسر این اثر دیده میشود ذیل مبحث کلاسیسم ص ۹۴ ذیل بحث نمادگرایی در ادبیات صوفیانه ص ۱۰۴، ذیل اکسپرسیونیسم و امپرسیونیسم ص ۱۱۳، ذیل بحث حماسه ص ۱۷۳، ذیل مبحث تراژدی ص ۱۷۷ ذیل مبحث زیبایی شناسی ص ۲۱۸ ذیل مبحث ساختارگرایی و فرمالیسم ص ۲۹۷ و ...
۱۴. بحث ها و انتقادات تندی از سوی نظریه پردازانی همچون لوکاچ و ... متوجه فرمالیسم شده که در این کتاب به آن مباحث اشاره نشده است.

۱۵. شاید بهتر بود در این کتاب شاخه های مختلف جامعه شناسی ادبیات و تفاوت های آنها در بخشی جداگانه و ذیل یک عنوان مشخص بیان میشد تا بتواند رویکرد هر کدام از این شاخه ها به مباحث جامعه شناختی را روشن تر تبیین کند.

۱۶. کوهلر می گوید میانجی میان ادبیات و جامعه را از طریق الگوی سلسله مراتب مسطوح تغییر پذیر می بگیرد. این تغییر پذیری شامل چهار عامل اساسی است: الف مجموعه ی تاریخی اوضاع و احوال) به تعلق نویسنده به یک طبقه و به گروهی از این طبقه و در نتیجه آگاهی اوج، شخصیت و پرورش فرهنگی نویسنده در نومی ادبی برگزیده ی نویسنده معنای این گونه تغییر پذیری آن است که بر اساس مرحله ی تاریخی و نیز درون این مرحله با توجه به نویسنده و نوع ادبی برگزیده یک یا چند سطح میانجی گر، مسلط میشود با گرایش به تسلط دارد. سطح با سطوحی که با توجه به شرایط بالا برتری می یابند. درون سطوح دیگر یک مرکز نقل سازمان دهنده و ساختار بخش تشکیل می دهند که ممکن است نخستین کلید تفسیر را در اختیار ما بگذارد. (کوهلر ۱۳۹۶) ۲۱۳)

۱۷. پاره ای از این خطاها را در بخش ۳ مقاله عدم آشنایی با اصطلاحات تخصصی (ادبیات) در باب باب پیوند سبکهای ادبی فارسی و مکاتب ادبی ذیل مباحثی همچون قالب ناتورالیستی در سبک خراسانی و گرایش رمانتیسیم ناتورالیستی در سبک هندی برشمردیم.

منابع

- آدورنو، تئودور و (۱۳۹۶) سخنی پیرامون شعر غنایی و اجتماع در درآمدی بر جامعه شناسی ادبیات، ترجمه محمد جعفر پوینده چاپ دوم تهران نشر چشمه صص ۲۴۲ - ۲۲۲
- ارشاد، فرهنگ (۱۳۹۱)، کند و کاری در جامعه شناسی ادبیات، تهران: اگه
- انوشیروانی، علیرضا (۱۳۹۲) مطالعات بینارشته ای ادبیات تطبیقی ادبیات تطبیقی (ویژه نامه ی فرهنگستان، شماره ۷ بهار و تابستان)، صص ۹-۳
- پوینده، محمد جعفر (۱۳۹۶) کوهنر چشم اندازی تو در جامعه شناسی ادبیات در درآمدی بر جامعه شناسی ادبیات ترجمه محمد جعفر پوینده چاپ دوم تهران نشر چشمه، صص ۲۱۱ ۲۰۵
- نادیه، ژان ایو (۱۳۹۰)، نقد ادبی در قرن بیستم چاپ دوم، تهران: انتشارات نیلوفر
- خورسندی طاسکو، علی (۱۳۹۶) گفتمان میان رشته ای دانش چاپ دوم، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی
- ریکو، آلن (۱۳۹۶) پژوهش میان رشته ای نظریه و فرایند چاپ دوم، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی
- والامانسی هانری (۱۳۹۶) بررسی محتواها مرحله ای اساسی در جامعه شناسی ادبیات معاصر در درآمدی بر جامعه شناسی ادبیات ترجمه محمد جعفر پوینده چاپ دوم، تهران: نشر چشمه صص ۲۵۱ - ۲۴۲
- زیما، پیر، و (۱۳۹۶)، «جامعه شناسی زمان از دیدگاه یان، وات لوکاج ماشری، گلدمن، باختین در درآمدی بر جامعه شناسی ادبیات ترجمه محمد جعفر پوینده، چاپ دوم، تهران: نشر چشمه صص ۱۷۸ - ۱۳۸
- لوکاج، کنورگ (۱۳۹۳) زمان تاریخی ترجمه امید مهرگان چاپ دوم، تهران: نشر ثالث.
- کوهلر اریش (۱۳۹۶) تزهایی درباره جامعه شناسی ادبیات در درآمدی بر جامعه شناسی ادبیات ترجمه محمد جعفر پوینده، چاپ دوم تهران نشر چشمه، صص ۲۲۲ ۲۱۱
- گلدمن، لوسین (۱۳۹۶) جامعه شناسی ادبیات در در آماری بر جامعه شناسی ادبیات، ترجمه محمد جعفر پوینده چاپ دوم تهران نشر چشمه صص ۵۷۷۱
- گلدمن، لوسین (۱۳۷۱) جامعه شناسی ادبیات دفاع از جامعه شناسی زمان، ترجمه محمد جعفر پوینده تهران نشر هوش و اینکار



دانشگاه هرمانگان
Hamadan University

دهمین همایش ملی



انجمن ملی روانشناسی و روانپزشکی
شماره ملی: ۳۰۱۵۵۳۳۳۳

تازه های روانشناسی مثبت

ISC

Sponsored and Indexed by
CIVILICA
We Respect the Science